

تأثیر حملات و حکومت مغولان در جمعیت خراسان (۶۱۶-۷۳۶ ق)

جواد عباسی *

تکتم یارمحمدی **

چکیده

خراسان، از مناطق مرزی و مسیرهای ارتباطی مهم و درعین حال از کانون‌های بااهمیت سیاسی و تمدنی ایران، شاهد تحولات تاریخی بسیاری بوده است. از دوره‌های مهم در این تحولات، دوران حمله مغول به ایران و عصر حکومت ایلخانان بود. از پیامدهای مهم هجوم و سلطه مغولان در این بخش از ایران، تغییرات گسترده جمعیتی است که آثار آن تا عصر حاضر نیز کمابیش باقی مانده است. علاوه بر کشته شدن ده‌ها هزار نفر از مردم خراسان طی حملات مغول، عده زیادی از آنان نیز به دلایل و اشکال گوناگون راهی مناطق دیگر ایران و سایر سرزمین‌ها شدند. علاوه بر مهاجرت‌های اجباری به‌علی چون گریز از کشتار و ویران‌گری مغولان، عده‌ای نیز بر اثر ضرورت‌های سیاسی - نظامی، علمی - فرهنگی، و یا به‌علل شخصی خراسان را ترک کردند. از دیگر سو، گروه‌ها و افراد جدیدی هم‌چون گروه‌های ترک - مغول وارد این منطقه شدند. در منابع و تحقیقات به‌دست آمده با دیدگاهی فاجعه‌انگار به مواردی چون کشتارها در جریان نخستین حملات مغول اشاره شده، اما درباره ابعاد، اشکال، و جزئیات آن‌ها توضیح چندانی عرضه نشده است. هم‌چنین به جنبه دیگر موضوع یعنی بازگشت گروه‌هایی از گریختگان و نیز ورود گروه‌های تازه‌وارد کم‌تر توجه شده است. بدین ترتیب، مسئله اساسی این مقاله عرضه تصویری دقیق و همه‌جانبه از

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) abbasiiran@yahoo.com

** مربی دانشگاه پیام نور، مرکز گناباد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۳/۲۰

تغییرات جمعیتی خراسان اعم از کاهش و مهاجرت اهالی و ورود گروه‌های دیگر به خراسان در دوره مورد بحث است.

کلیدواژه‌ها: خراسان، قتل عام، مهاجرت، نخبگان، حملات مغول، ایلخانان، جمعیت.

مقدمه

از نخستین قرن‌های بعد از اسلام، به‌ویژه در دوران خلافت عباسی، خراسان به یکی از کانون‌های مهم سیاسی و فرهنگی - تمدنی در ایران و جهان اسلام تبدیل شد. با تشکیل حکومت‌های مستقل در شرق ایران نظیر طاهریان، صفاریان، و سامانیان بر این اهمیت افزوده شد و حکومت‌های بعدی چون غزنویان و سلجوقیان نیز، با درک این اهمیت، آن‌جا را به مرکز یا یکی از بخش‌های مهم قلمرو خویش تبدیل کردند. به‌رغم پاره‌ای فراز و نشیب‌ها تا زمان حملات مغول به ایران، این منطقه هم‌چنان جایی برای جذب جمعیت، رونق فرهنگی - اقتصادی، و مرکزیت سیاسی بود. شهرهایی چون نیشابور، توس، مرو، هرات، و بلخ نماد این وضعیت بودند و در ردیف پرجمعیت‌ترین شهرهای ایران و جهان اسلام به‌شمار می‌آمدند. رشد و پیشرفت اقتصادی و علمی در شهرهای خراسان نشان از رشد جمعیت روستاها و شهرهایی داشت که در کنار هم تشکیل شده بودند. آبادانی شهرها موجب شده بود تا جمعیت زیادی به‌سوی این منطقه گسیل شوند. میزان بالای جمعیت هم‌چنین این امکان را به مردم می‌داد تا به گروه‌های گوناگون تقسیم شوند و زندگی افراد بر این اساس در چرخش بود (پطروشفسکی، ۱۳۸۰: ۵/۴۸۲).

در عهد سلجوقی، خراسان آباد و پرجمعیت بود. نیشابور نخستین پایتخت سلجوقیان، در سده‌های چهارم تا ششم هجری، از بزرگ‌ترین شهرهای جهان اسلام و مرکز مهم علم محسوب می‌شد (لمبتن، ۱۳۷۲: ۱۸۴). یاقوت حموی، که خود در آستانه حمله مغول خراسان را دیده بود، این شهر را مرکز بزرگ علمی و فرهنگی و از بزرگ‌ترین شهرهای خراسان دانسته است (حموی، ۱۳۲۴: ۸/۳۵۸). حمدالله مستوفی نیز، که اثر جغرافیایی خود را حدود یک قرن بعد از یاقوت نوشته است، در اشاره به آبادانی نیشابور پیش از حمله مغول، از رودخانه‌های متعدد، کشاورزی گسترده، و عمارت‌های عالی فراوان آن‌جا یاد می‌کند (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۴۸). از میان محققان،

مؤید ثابتی، که خود اهل نیشابور بوده، در جمع‌بندی اخبار تاریخی مربوط به این شهر آن‌جا را بزرگ‌ترین مرکز علم و ادب دانسته است که اکثر مردم آن اهل علم و دانش بودند و دانشمندان بزرگی در آن پرورش یافته بودند و عمارات بی‌نظیر و مدارس بارونق داشته است (مؤید ثابتی، ۱۳۵۵: ۱۸۹). بدیهی است که این‌همه جز در یک شهر پرجمعیت میسر نمی‌شد. لورنس پاتر (L. G. Potter)، در بررسی مقایسه‌ای خود بر محور جمعیت شهر هرات، جمعیت نیشابور را در قرن ششم هجری ۱۱۰-۲۲۰ هزار نفر تخمین زده است (Potter, 1992: 213).

هرات از دیگر شهرهای بزرگ و شکوفای خراسان، پیش از تاخت و تاز مغولان، بود. این شهر با داشتن صنف بزرگ ابریشم‌بافان و کارگاه‌های بافندگی جمعیت بسیاری داشت (سیفی هروی، ۱۳۶۲: ۱۰۶). قزوینی نیز یادآور می‌شود که هرات از وسیع‌ترین مناطق خراسان و دارای قصبات و بخش‌های متعدد با جمعیت بسیار بود که بیش‌تر آن‌ها صنعت‌گر یا پیشه‌ور بودند و این وضع تا زمان حمله مغول باقی بود (قزوینی، ۱۳۸۰: ۴۸۲). از آمار جمعیتی که حافظ ابرو در قرن نهم هجری درباره شهرهای نزدیک هرات، مثل کالوین و بغشور، به دست می‌دهد (هریک قریب ۲۰-۳۰ هزار نفر) (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۲۲)، پیداست که جمعیت هرات و توابع آن نه میلیون‌ها بلکه می‌بایست صدها هزار نفر بوده باشد. در پژوهشی جدید، لورنس پاتر با گردآوری داده‌های مختلف آماری و با در نظر گرفتن ملاک‌هایی چون مساحت تقریبی شهر، تعداد خانه‌ها، طول باروها، و مقایسه با دیگر شهرهای مهم جهان اسلام و خراسان نتیجه می‌گیرد که شهر هرات در دوران رونق و از جمله در آستانه حمله مغول باید به‌تنهایی حدود ۴۵-۶۰ هزار جمعیت می‌داشته است. او این رقم را با محاسبه جمعیت اطراف شهر (ولایت) حدود ۱۴۰-۱۶۰ هزار نفر و برای کل ایالت حدود ۳۰۰-۴۰۰ هزار تخمین زده است (Potter, 1992: 210-216). همین‌طور است درباره بامیان که محصولات کشاورزی، آبادانی، و حضور جمعیت بسیار در آن قبل از هجوم مغول درخور توجه بود (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۵۵). حتی شهرهای کوچک‌تر خراسان، مانند کوسویه و فوشنج، قصبات متعدد و پرجمعیت با باغ‌ها و مزارع آباد داشتند (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۲۶). گزارش‌های مشابهی نیز درباره شهرهای دیگر خراسان مانند خواف (قزوینی، ۱۳۸۰: ۳۶۴؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۲۵)، بلخ (با حدود ۲۰۰ هزار سکنه) (حموی، ۱۳۲۴: ۱/۲۶۳؛ ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۱/۴۶۱)، مرو (جوینی، ۱۳۷۸: ۱/۱۲۵؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۸۵؛ Potter, 1992: 213)، توس

(مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۵۱؛ قزوینی، ۱۳۸۰: ۴۱۲)، و منطقه جوبین (قزوینی، ۱۳۸۰: ۳۵۲؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۶۹) در دست است.

از آن‌چه گذشت پیداست که خراسان به‌رغم فراز و فرودهای سیاسی و برخی ناملایمات، چون حملات ترکان غز و حوادث طبیعی چون زلزله و بیماری‌های کشنده، تا پیش از آغاز حملات مغول در مسیر پیشرفت قرار داشت و بنابراین از مراکز عمده تمرکز جمعیت در ایران و مشرق اسلامی بوده است. با این گزارش مقدماتی که نشان‌دهنده جمعیت بسیار خراسان در قرن‌های پیش از حمله مغول به ایران است، به بررسی تحولات جمعیتی این سرزمین در دوران پس از حمله مغول تا پایان حکومت ایلخانی می‌پردازیم. با این توضیح که منظور از خراسان در این مقاله خراسان قرن هفتم و هشتم هجری است که سرزمین‌های جنوبی جیحون و خوارزم تا مازندران و دامغان و قهستان را دربر می‌گرفت (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۴۷). برای روشن‌تر شدن موضوع، بحث را در دو بخش «ابعاد کاهشی» و «ابعاد افزایشی» جمعیت پی می‌گیریم.

کاهش جمعیت خراسان طی حملات مغول و تحولات عصر ایلخانی

مهم‌ترین پیامد حمله و سلطه مغولان در خراسان از منظر موضوع مقاله حاضر کاهش جمعیت آن‌جاست. بخش اصلی این کاهش مربوط به دوران حملات مغول به خراسان (۶۱۷-۶۵۴ق) است، اما چنان‌که در ادامه مقاله خواهد آمد طی دوران ایلخانی (۶۵۴-۷۳۶ق) نیز متوقف نشد. کاهش جمعیت خراسان در دوران حملات مغول و پس از آن به‌علل گوناگون اعم از کشتار، اسارت و انتقال، فرار، و مهاجرت خودخواسته و اجباری رخ می‌داد. در ادامه، ضمن مروری بر روند تاریخی کاهش جمعیت خراسان، از ابتدای حملات مغول تا پایان دوره ایلخانی، به‌علل یادشده می‌پردازیم.

در سال ۶۱۷ق، چنگیزخان و سپاه او وارد خراسان شدند. مورخان دوران مغول عموماً از تعداد زیاد کشته‌شدگان در شهرهای خراسان بر اثر حملات سپاه مغول در این زمان یاد کرده‌اند. آن‌ها گاه گزارش‌های خود را در این مورد با آماری مشخص و گاه با واژه‌های کلی، مانند «همه مردم شهر» و «اهالی»، عرضه کرده‌اند. از آن‌جاکه در مقاله دیگری جزئیات کشتارهای مغولان در شهرهای خراسان تا تأسیس حکومت ایلخانی بررسی شده است^۱، در این جا تنها با عرضه یک جدول و تحلیل درباره چند شهر مهم خراسان، تداوم کشتارها و کاهش جمعیت در دوران ایلخانی را پی می‌گیریم.

آمار کشته‌شدگان در چند شهر / منطقه خراسان طی حملات مغول

نام شهر	تعداد کشتگان	منابع
بلخ (روایت اول)	همه ساکنان شهر	جوینی، ۱۳۷۸: ۱/ ۱۰۴-۱۰۳
بلخ (روایت دوم)	۲۰۰ هزار نفر	افلاکی، ۱۳۳۸: ۱/ ۲۱۱
مرو (روایت اول)	یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر	جوینی، ۱۳۷۸: ۱/ ۱۲۸؛ سیفی هروی، ۱۳۶۲: ۵۷؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳/ ۳۹۳
مرو (روایت دوم)	۷۰ هزار نفر	میرخواند، ۱۳۷۵: ۵/ ۸۵۳
مرو (روایت سوم)	نزدیک به یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر	ابن اثیر، ۱۳۵۵: ۲۶/ ۲۰۲ وصاف، ۱۳۳۸: ۴/ ۳۲۴
هرات (روایت اول)	یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر	میرخواند، ۱۳۷۵: ۵/ ۸۵۶
هرات (روایت دوم)	یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر	جوزجانی، ۱۳۴۳: ۲/ ۱۲۱
هرات (روایت سوم)	۲ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر	سیفی هروی، ۱۳۶۲: ۷۲
سبزوار (بی‌هق)	۷۰ هزار نفر	جوینی، ۱۳۷۸: ۱/ ۱۳۸؛ وصاف، ۱۳۳۸: ۴/ ۵۷۳؛ میرخواند، ۱۳۷۵: ۵/ ۸۵۴
نیشابور (روایت اول)	تمامت خلق	جوینی، ۱۳۷۸: ۱/ ۱۴۰
نیشابور (روایت دوم)	یک میلیون و ۷۴۷ هزار نفر	سیفی هروی، ۱۳۶۲: ۶۳؛ اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲/ ۲۶۶
قلاع قهستان	۱۲ هزار نفر	کاشانی، ۱۳۶۶: ۲۳۲

علاوه بر شهرهای یادشده در این جدول، در منابع از ده‌ها نقطه دیگر در خراسان نیز نام برده‌اند که دچار حملات مغولان شدند. البته، گزارش‌های آن‌ها رقم مشخصی عرضه نمی‌کنند. شهرها و مناطقی چون طالقان، بامیان، و سرخس (جوینی، ۱۳۷۸: ۱/ ۱۰۴-۱۰۵، ۱۳۰)، ایبورد، نسا، یازر، خواف، سنگان، توس، و جوین (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۱/ ۵۱۹) از آن جمله‌اند.

اختلاف روایات درباره کشتارها و در برخی غلوآمیزبودن آن‌ها را می‌توان از زوایای گوناگون بررسی کرد. ممکن است مورخان در فضای رعب و وحشت یا برای نشان‌دادن قهر مغولان دچار اغراق شده باشند. مورگان (D. Morgan) پس از بررسی گزارش منابع درباره کشتارهای مغولان می‌گوید: «منطقی‌تر آن است که این ارقام را بیش‌تر گواهی بر شرایط ذهنی ایجادشده و نتیجه و ویژگی‌های هجوم مغولان به‌شمار آوریم تا اطلاعات آماری» (مورگان، ۱۳۷۱: ۶۰-۶۳، ۹۲).

سپس نتیجه می‌گیرد که «ارقام یادشده گویای این مطلب است که مرگ و میر ایجادشده بر اثر این ضربه بی‌سابقه بوده‌است» (همان: ۹۵). احتمال می‌رود که بعضی دیگر، به‌خصوص در دوران ایلخانی، در پی کاستن از بدنامی آن‌ها در قتل و ویران‌گری بوده‌اند، هم‌چنین ممکن است منظور مورخان از شهرهایی مثل مرو یا هرات در مواردی فقط خود این شهرها و در موارد دیگر کل منطقه وابسته به آن‌ها باشد که شامل چند شهر و ده‌ها روستا بوده‌است (Potter, 1992: 215-216). ازسویی ممکن است آمار متفاوت مربوط به مراحل مختلف تهاجم به یک شهر باشد؛ زیرا به بسیاری از شهرها بیش از یک‌بار حمله کردند. به‌هرروی، از این اخبار تعداد بسیار کشته‌ها مشخص می‌شود که بخش عمده اهالی شهرهای خراسان را شامل می‌شدند. این همان توصیف کلی سیفی هروی است که می‌گوید مغولان چنان شهرها را نابود کردند که از خراسان تا مازندران جایی برای زندگی کردن یافت نمی‌شد (سیفی هروی، ۱۳۶۲: ۸۴). چنان‌چه فراریان و اسیران را نیز به این موارد بیفزاییم (یارمحمدی، ۱۳۸۸: ۶۳-۶۵)، ابعاد کاهش جمعیت خراسان فراتر خواهد رفت. درهرحال، از جمع‌بندی روایات و آمارها می‌توان پذیرفت که صدها هزار نفر از اهالی خراسان در نخستین حملات مغول کشته، اسیر، و آواره شده‌اند (لمبتن، ۱۳۷۲: ۱۵۲). پاتر نیز اگرچه با آمار مورخان کاملاً مخالف است، می‌پذیرد که فاجعه‌ای بزرگ در خراسان روی داده‌است (Potter, 1992: 2-3).

پس از موج نخست حملات مغول و تا پایان لشکرکشی هولاکو به ایران نیز، به‌سبب شورش‌ها و درگیری‌هایی مانند آنچه میان سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه و مغولان رخ داد، کشتار، اسارت، و آوارگی هرچند در ابعاد کوچک‌تر در خراسان ادامه داشت. با اعلام مأموریت هولاکو در غرب متصرفات مغولان، که با فتح قلاع اسماعیلیه در خراسان شروع شد، دامنه کاهش جمعیت به جنوب خراسان (قهبستان) نیز کشیده شد (یارمحمدی، ۱۳۸۸: ۶۳). بدین ترتیب، مهم‌ترین ویژگی جمعیتی خراسان، طی حدود ۴۰ سال نخست حضور مغولان در ایران، کاهش شدید جمعیت بود که به‌رغم اغراق‌آمیز بودن آمار عرضه‌شده در منابع نباید کم‌تر از نصف جمعیت پیش از آن باشد. به‌دنبال این لشکرکشی‌ها و تأسیس حکومت ایلخانی کار فتح کامل ایران به‌انجام رسید، اما این به‌معنای پایان تحولات جمعیتی در خراسان نبود. در دوران حکومت ایلخانان، موقعیت مرزی خراسان در میان اولوس‌های مغولی (مورگان، ۱۳۷۱: ۹۹)، به‌ویژه توسعه‌طلبی جغتاییان در آن‌جا، تبدیل شدن آن به ولیعهدنشین حکومت ایلخانی، و نیز شورش نیروهای محلی یا امرای مغول موجب شد تا تحولات جمعیتی این منطقه، البته در ابعاد و اشکال متفاوت، ادامه یابد.

هولاکو پس از استقرار در ایران پسر خود، اباقا، را با فرمان حکومت بر خراسان راهی آنجا کرد (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۹۷۶) و با این کار خراسان ولیعهدنشین حکومت ایلخانی شد. در عصر فرمانروایی اباقاخان، براق، شاهزاده جغتایی ماوراءالنهر، به خراسان حمله کرد و پس از فتح بسیاری از شهرهای خراسان به قتل و غارت پرداخت. عده‌ای از خراسانیان نیز که در سپاه اباقا بودند، در جنگ با جغتاییان کشته یا در جیحون غرق شدند (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۱۳).

نمونه دیگر از تأثیر حملات جغتاییان در وضع جمعیتی خراسان مربوط به پسر براق، اوجای، است که هم‌زمان با حکومت غازان‌خان در ایران به خراسان تاخت. در پی حملات وی، مردم با مشکلات متعددی مواجه شدند و عده‌ای جان خود را از دست دادند. شورش، غارت، و ناامنی فراوان در این زمان باعث شد تا امیرنوروز در دفع اوجای بکوشد (میرخواند، ۱۳۷۵: ۵/ ۹۳۸). کمی بعد شورش خود امیرنوروز منجر به لشکرکشی تمام‌عیار حکومت ایلخانی به خراسان شد. امیرنوروز پیش‌تر در عهد فرمانروایی ارغون‌خان و گیخاتو نیز خراسان را عرصه تاخت و تاز خود کرده بود. برای مثال، یکبار با حمایت جغتاییان، اسفراین را ویران کرد و عده‌ای از مردم آنجا را کشت (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۱/ ۵۳۸). هم‌چنین در جنگ سپاه ایلخانی با امیرنوروز بسیاری از خراسانیانی که در سپاه بودند کشته شدند و شاهزادگان جغتایی، در هنگام محاصره نیشابور، بسیاری از مردم را اسیر کردند و به ماوراءالنهر کوچ دادند (همان: ۱/ ۸۵۷-۸۶۰). هم‌چنین در سال ۶۹۵ ق، ذوا، شاهزاده جغتایی، با ۱۰۰ هزار سوار از ماوراءالنهر به خراسان آمد و در شهرهای خراسان از جمله نسا، شارستان، مرو، ابیورد، و سرخس به قتل و غارت پرداخت (سیفی هروی، ۱۳۶۲: ۴۰۱-۴۰۲). بدین ترتیب، وضعیت جنگی و ناامنی در دوران ایلخانی نیز کماکان ادامه یافت و در نتیجه کشتار و گریز اهالی البته در ابعادی کم‌تر از دوره نخستین حملات مغول ادامه داشت.

در سال‌های بعد و در زمان حکومت اولجایتو، شاهزادگان جغتایی چون کُک، بیسور، و داوودخواجه تصمیم به فتح خراسان گرفتند. آن‌ها با سپاهی بزرگ عازم خراسان شدند و سر راه خود شهرهای خراسان را نابود کردند و به قتل و غارت پرداختند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۸۹/ ۳). نمونه‌ای از شورش‌های داخلی بعدی که موجب ناامنی و کشتار در خراسان شد، شورش ناری طُغای در عهد فرمانروایی ابوسعید بود. تا زمان سرکوب او، عده بسیاری از مردم و سربازان سپاه خراسان کشته شدند و گروه زیادی هم خانه و کاشانه خویش را رها کردند و به نقاط امن‌تر مهاجرت کردند (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۵۳: ۸۷-۹۱).

از دیگر گروه‌هایی که با حملات خود به خراسان موجب تداوم ناامنی و کشتار شدند، نگویدریان یا قراونه^۲ بودند. این گروه با حملات خود به شهرهای خراسان، از جمله هرات و فراه، بسیاری از مردم را کشتند یا به اسارت گرفتند. دامنه حملات آنان به حدی رسید که بنابه روایتی در هر منطقه تنها یک یا دو نفر زنده باقی ماندند (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲/ ۴۲۷-۴۲۸).

سال‌های پایانی دوران ایلخانی نیز برای خراسان همراه با بحران اقتصادی و ناامنی و بنابراین کشتارها و مهاجرت‌های پراکنده بود و قیام سریداران هم‌زمان با سقوط حکومت ایلخانی پیامد همین وضع بود. از آن‌چه گذشت پیداست که طی دوران ایلخانی کاهش جمعیتی در خراسان تداوم یافت. با این همه، کاهش جمعیت خراسان پیامدهای دیگری، مانند اسارت و مهاجرت، نیز داشت.

از اقدامات مغولان پس از فتح شهرها، جداکردن گروه‌های مختلف اسیران بود. آن‌ها از به‌اسارت‌بردن مردم اهداف گوناگونی را در نظر داشتند. عده‌ای از اسیران مردان سالم و نیرومندی بودند که در امور جنگی آن‌ها را به‌کار می‌گرفتند. گروه دیگر هنرمندان و صنعت‌گران بودند که از دانش و توان آن‌ها بهره می‌بردند. هم‌چنین در بسیاری موارد زنان و کودکان خراسانی خدمه یا برده می‌شدند. گزارش‌هایی نیز درباره فرار و مهاجرت مردم خراسان هنگام حملات مغول در دست است. برای مثال گروهی از لشکریان خوارزم، که در سرزمین خراسان ساکن بودند، به غرب از جمله به آسیای صغیر، قفقاز، شام، و حتی مصر گریختند و عده‌ای به نام «خوارزمیه» و در جایگاه قشون مزدور به زندگی خود ادامه دادند (ابن بی‌بی منجم، ۱۳۵۰: ۹۹؛ نسوی، ۱۳۶۵: ۱۰۲؛ آقسرانی، ۱۳۶۲: ۱۴۹).^۳ مهاجرت خراسانیان به شبه قاره هند نیز همین‌طور بود و عنوان «خراسانی» برای اشاره به هر بیگانه‌ای به‌کار برده می‌شد (ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۷۷/۲؛ جامی، ۱۳۳۶: ۱۳۶؛ ارشاد، ۱۳۶۵: ۲۰۶، ۲۱۷).

ترکستان و چین مقصد دیگر اسیران و مهاجران خراسانی بود، چنان‌که پس از فتح هرات مغولان گروهی از ابریشم‌بافان را به ترکستان کوچاندند (سیفی هروی، ۱۳۶۲: ۱۰۶؛ مرادزاده، ۱۳۸۲: ۲۰۶-۲۰۷). در پژوهش‌های مربوط به تاریخ چین و سلسله مغولی یوآن، اطلاعات مهمی درباره نقش و نفوذ ایرانیان در جامعه و حکومت به‌دست آمده است که باید آن‌ها را پیامد مهاجرت‌ها و اسارت‌هایی دانست که از جمله از خراسان به آن‌جا راه یافته است. قویلای قآن، در نظام اداری چندملیتی حکومت یوآن، تعدادی از مهاجران را به‌کار گرفت و بعضی نیز در کارهایی مانند مهندسی آب و امور پزشکی به خدمت امپراتور مغول درآمدند (بیرا، ۱۳۸۳: ۴۸). این جدا از مواردی است که خان بزرگ رسماً از دانشمندان

ایرانی برای پیشبرد امور دعوت می‌کرد؛ یک نمونه آن دعوت از جمال‌الدین منجم ایرانی بود که پیشنهاد یک تقویم ۱۰ هزارساله جدید را به قویلای قآن داد (همان). در اخبار مربوط به حضور ایرانیان کم‌تر اشاره مستقیمی به خراسانی‌بودن افراد شده است، اما با توجه به اهمیت علمی و سیاسی - دیوانی خراسان در دوران قبل از حمله مغول، خراسانی‌بودن بیش‌تر اسرا و کارگزاران مغولان و درنهایت نابسامانی گسترده اوضاع خراسان بر اثر حملات مغول می‌توان پذیرفت که بسیاری از ایرانیان فعال در شرق از این منطقه بودند.

مهاجرت نخبگان از خراسان

به‌جز اسارت، بسیاری افراد نیز به‌سبب شرایط حاکم خراسان را ترک کردند. بعضی به‌علت احساس ناامنی، تعدادی برای خدمت‌گزاری به مغولان در مناطق دیگر، برخی به‌انگیزه یافتن فرصتی بهتر برای زندگی مادی یا معنوی، و عده‌ای برای کسب علم و دانش یا یافتن مراد معنوی خویش خراسان را ترک کردند. در نگاهی کلی، در دهه‌های نخست پس از حمله مغول جنبه اجباری جابه‌جایی افراد بیش‌تر بود و در دوره‌های بعد، ازجمله دوران ایلخانی، بر جنبه اختیاری مهاجرت افزوده شد. مهاجرت افراد به انگیزه‌های گوناگون موضوعی تازه و خاص عصر مغول نبود، اما به‌طور قطع در دوران مغول ابعاد وسیع‌تر و گاه متفاوتی به خود گرفته بود. با این توضیح درادامه، ضمن ارائه مواردی از این نوع مهاجرت از خراسان، فهرستی از افرادی که خراسان را ترک کردند در قالب یک جدول خواهد آمد. با یادآوری این نکته که ابعاد واقعی این مهاجرت‌ها قطعاً بیش از آن چیزی بوده است که در این‌جا عرضه می‌شود و موارد ذکرشده تنها نمونه‌های مهمی به‌شمار می‌روند که اخبار مربوط به آن‌ها به منابع راه یافته است. مهاجرانی که اخبار مهاجرت آن‌ها به ما رسیده است عمدتاً کسانی بودند که می‌توان آن‌ها را به بیان امروزی نخبگان نامید. نخبگانی که از عرصه‌های گوناگون، نظیر علمی، ادبی، سیاسی، و نظامی، به‌شمار می‌رفتند.

از انگیزه‌هایی که عده‌ای از اهل ادب و عرفان را به ترک خراسان ترغیب کرد، پیوستن به خاندان بهاء‌ولد در آنتولی بود که چند سال پیش از هجوم مغول راهی آن‌جا شده بودند. تعلق خاطر به این خاندان و نامناسب‌شدن اوضاع خراسان پس از ورود مغولان موجب شد تا عده‌ای در ادوار گوناگون عصر مغول به‌سوی آنان روانه شوند. در زمره آنان برهان‌الدین محقق ترمذی، از مریدان بهاء‌ولد، بود. او در سال ۶۲۸ ق بلخ را ترک گفت و نزد بهاء‌ولد رفت (ابن‌بی‌بی منجم، ۱۳۵۰: ۱۱۷؛ افلاکی، ۱۳۳۸: ۵۶/۱). از مهاجران دیگر شیخ نجم‌الدین

رازی بود. وی هم‌زمان با حمله مغول به خراسان، آن‌جا را به مقصد روم ترک کرد. مدتی را نزد مولانا جلال‌الدین محمد بلخی در قونیه سپری کرد، اما پس از مدتی به بغداد رفت و تا پایان عمر خود، یعنی سال ۶۵۴ ق، آن‌جا ماند (رازی، ۱۳۴۰: ۳/۱۰). از دیگر مشاهیر مهاجر از خراسان، شیخ سیف‌الدین باخرزی، شاگرد نجم‌الدین کبری، بود که در همان اوان یورش مغول به خراسان به بخارا رفت. او تا پایان عمر، یعنی سال ۶۵۸ ق، در بخارا ماند (جامی، ۱۳۳۶: ۴۳۱-۴۳۲). از دیگر افرادی که از خراسان آواره شد، شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری نسوی، منشی معروف دوران خوارزمشاهی و نویسنده سیرت جلال‌الدین، بود. او شرحی درباره آوارگی و دوری از وطن (خراسان) خویش نوشته است (نسوی، ۱۳۶۵: ۵۴). دیگر نویسنده بزرگ خراسانی، که در دوران حمله مغول زندگی می‌کرد، شمس قیس رازی، صاحب المعجم فی معاییر اشعار عجم، بود. وی چند بار به دست شحنگان مغول افتاد، اما هر بار توانست جان سالم به در برد. عاقبت به علت ترس از جان خویش و از سر نارضایتی، خراسان را ترک کرد و راهی دربار اتابک سعد زنگی در فارس شد (رازی، ۱۳۴۰: ۳/۹). حکیم تاج‌الدین سپهری منجم نیز مدتی پس از ورود مغولان به خراسان و در پی سرگردانی و نابسامانی احوال خود، راهی کرمان شد (تاریخ شاهمی، ۱۳۵۵: ۱۳۶).

مهاجر خراسانی سرشناس دیگر احمد بن محمد طوسی، معروف به قانعی، بود. وی در توس به دنیا آمد و تا زمان ورود مغولان در آن‌جا زندگی می‌کرد، اما پس از آن به هند مهاجرت کرد. چندی بعد نیز به مغرب، عدن، مکه، مدینه، و بغداد سفر کرد و سرانجام در آسیای صغیر مستقر شد. به دربار شاهان سلجوقی روم راه یافت و به مقام ملک‌الشعرایی رسید و تا پایان عمر آن‌جا ماند (براون، ۱۳۵۷: ۳/۱۵۸). نورالدین محمد عوفی هم، پس از مدتی جابه‌جایی در خراسان و مازندران، از حدود سال ۶۰۰ ق در خراسان ساکن شد و بعد از هجوم مغول راه سند را درپیش گرفت و به خدمت ناصرالدین قباچه، از ممالیک غوری، درآمد (بهار، ۱۳۲۱: ۳/۳۶).

حاکمان محلی نیز پذیرای گروهی از خراسانیان بودند. از جمله حکیم افضل بامیانی به دعوت اتابک سعد راهی شیراز شد. بامیانی تا پایان عمر در شیراز زندگی کرد (قزوینی، ۱۳۸۰: ۱۵۴). دیگری قاضی شرف‌الدین ابراهیم از بزرگان سادات خراسان بود. او که به علت زهد و ریاضت در بین مردم جایگاه ویژه‌ای داشت و صاحب کراماتی بود، پس از چندی تصمیم به ترک خراسان گرفت و رهسپار شیراز شد. او در زمان حکومت آبش خاتون، دختر اتابک سعد، در شیراز زندگی می‌کرد (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۶/۴۰۲۷).

مهاجرت فردی از خراسان تنها به اوایل حضور مغولان در ایران محدود نمی‌شد و در دوران ایلخانی نیز کمابیش ادامه داشت. پوربهای جامی، از فضلای جام که در هرات سکنا داشت، در زمان حکومت ارغون‌خان همراه خواجه وجیه‌الدین زنگی بن طاهر فریومدی به تبریز مهاجرت کرد (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۳۷: ۲۰۱). نمونه دیگر شیخ عبدالرحمان خراسانی، از علمای دوره غازان‌خان، بود که از خراسان به عراق کوچید و همان‌جا ماند و در بغداد درگذشت (نوایی، ۱۳۲۴: ۴۶). قطب‌الدین ابوعلی حیدر بن حسین بن محمد علوی سوکندی (سوقندی)، معروف به ابن زبارة، از سادات نیشابور (روستای سوقند) بود که با خانواده‌اش در تبریز اقامت گزید. ابن فوطی از رفتن وی به بغداد در سال ۷۰۷ ق خبر می‌دهد (ابن فوطی، ۱۴۱۶: ۳/۳۷۶). ابن فوطی هم‌چنین در اوایل قرن هشتم هجری از سکونت عزالدین طاهر بن احمد، از «اولاد مشایخ کبار خراسان و اصحاب علم و عمل و ارباب طریقت و حقیقت»، در بغداد خبر می‌دهد که در سال ۷۲۰ ق در آن‌جا رباطی به او داده شد (همان: ۱۹۹/۲ - ۲۰۰). نام‌های دیگری از نخبگان مهاجر از خراسان معرفی شده‌اند و جدولی در ادامه مقاله برای معرفی آن‌ها تدوین شده است.

بعضی دیگر از مهاجران از خراسان کسانی بودند که به انگیزه خدمت به حاکمان، اعم از ایلخانان مغول یا حاکمان محلی دیگر، آن‌جا را ترک کردند. اینان خود به دو گروه کوچک‌تر تقسیم می‌شدند. کسانی که خود برای دست‌یافتن به موقعیتی در نظام سیاسی، دیوانی، و سپاه عازم مناطق دیگر هم‌چون آذربایجان (ایالت مرکزی قلمرو ایلخانی)، عراق عرب، و گاه ایالات دیگر مثل فارس، کرمان، و آسیای صغیر می‌شدند. گروه دیگر کسانی بودند که از سوی دربار ایلخانی یا دربارهای محلی و دیوان‌سالاران و امرای برجسته برای خدمت فراخوانده می‌شدند. می‌توان حدس زد که گاهی نیز ترکیبی از این دو موجب مهاجرت افراد می‌شد. نمونه‌های معروف از این نوع مهاجران، خاندان‌های خواجه نصیرالدین طوسی و جوینی بودند که هم‌زمان با تأسیس حکومت ایلخانان به آذربایجان و عراق رفتند. نمونه دیگر صدرالدین حمزه بن حسن حمزه بود که در اواسط قرن هفتم هجری در خواف متولد شده بود و در زمان غازان‌خان خراسان را ترک کرد و در سال ۷۱۴ ق در تبریز از دنیا رفت و در محله سرخاب مدفون شد (مشکور، ۱۳۵۲: ۲۲۶؛ زنگنه قاسم‌آبادی، ۱۳۷۰: ۱/۵۰۳). در هر حال، آن‌طور که از منابع برمی‌آید، خاندان‌ها و افراد زیادی تا پایان دوران ایلخانی خراسان را ترک کردند. برای مثال، ابن فوطی در اوایل قرن هشتم هجری، حدود یک قرن پس از آغاز حملات مغول، درباره

خاندان عزالدین طاهر فریومدی می نویسد که اکنون کسی از آن‌ها در خراسان نمانده است (ابن فوطی، ۱۴۱۶: ۲ / ۳۷۴).

به جز مهاجرت‌های مرتبط با اوضاع سیاسی - اجتماعی در دوران مغول، مهاجرت‌های معمول با انگیزه‌های کاملاً شخصی نیز می‌شد. نمونه‌ای جالب مولانا مجد خوافی از ادبای قرن هفتم هجری است. به گفته مجد خوافی پس از آن‌که نتوانست رفتار همسرش در خواف را تحمل کند، راهی کرمان شد. در آن‌جا توجه حاکمان قراختایی کرمان را جلب کرد و به گفته خود با گرفتن زنی کرمانی زندگی بهتری داشت (مجدخوافی، ۱۳۸۲: ۱۹۰).

نخبگان مهاجر از خراسان در دوران حمله مغول و حکومت ایلخانی

نام افراد و زمان تقریبی زندگی آن‌ها	مقصد مهاجرت	منبع
سیف‌الدین باخرزی (۶۵۹ - ۵۸۶ ق)	بخارا	نوابی، ۱۳۲۴: ۴؛ جامی، ۱۳۳۶: ۴۳۱
احمد بن محمد طوسی (قانعی) (وفات: ۶۷۲ ق)	آسیای صغیر	ابن فوطی، ۱۴۱۶: ۲ / ۱۵۸
اسماعیل خراسانی وفات: (۶۵۸ ق)	شیراز	زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۱۷۵
افضل بامیانی (معاصر اتابک سعد/ قرن هفتم هجری)	شیراز	قزوینی، ۱۳۸۰: ۱۵۴
برهان‌الدین محقق ترمذی (مهاجرت: ۶۲۸ ق)	قونیه	ابن بی‌بی منجم، ۱۳۵۰: ۱۱۷؛ افلاکی، ۱۳۳۸: ۱ / ۵۶
پوربهاء جامی (وفات: ۶۹۹ ق)	تهربز	دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۳۷: ۲۰۱
تاج‌الدین سپهری (دوران یورش مغول)	کرمان	تاریخ شاهی، ۱۳۵۵: ۱۳۶
تاج‌الحق قاضی خواف (دوران گیخاتو)	یزد	زنگنه قاسم‌آبادی، ۱۳۷۰: ۱ / ۴۹۲
حسین خراسانی (معاصر ابن بطوطه)	غرناطه	ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۲ / ۳۳۷
رستم بن عبدالله خراسانی (وفات: ۷۴۱ ق)	شیراز	جنیدشیرازی، ۱۳۲۸: ۳۷۷
سدیدالدین هروی (وفات: ۶۴۹ ق)	دمشق	ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۱ / ۱۴۶
سعدالدین حمویه جوینی (وفات: ۶۵۰ ق)	شهرهای گوناگون	جامی، ۱۳۳۶: ۴۲۳
شرف‌الدین ابراهیم (اواخر قرن هفتم هجری)	شیراز	تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۶ / ۴۰۲۷
شمس‌الدین پوشنجی (معاصر ابن بطوطه)	هند	ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۲ / ۱۴۸
شمس‌الدین زوزنی (معاصر اولجایتو)	ماوراءالنهر	زنگنه قاسم‌آبادی، ۱۳۷۰: ۱ / ۵۰۱
شمس‌قیس رازی (وفات: ۶۲۸ ق)	فارس	رازی، ۱۳۴۰: ۳ / ۹
شهاب‌الدین بن جام (معاصر ابن بطوطه)	هند	ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۲ / ۱۶۷
شهاب‌الدین نسوی (منشی جلال‌الدین)	میافارقین	نسوی، ۱۳۶۵: ۵۴

صالح محمد نیشابوری (معاصر ابن بطوطه)	هند	ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۲ / ۲۶۲
شمس‌الدین محمد اوزجندی (وفات: ۷۴۷ ق)	بخارا	همان: ۱ / ۴۴۵
صدرالدین حمزه (وفات: ۷۱۴ ق)	تبریز	زنگنه قاسم‌آبادی، ۱۳۷۰: ۱ / ۵۰۳
ضیاء‌الدین یوسف جامی (وفات: ۷۹۹ ق)	تبریز	نوایی، ۱۳۲۴: ۶۰
عبدالله هروی (معاصر ابن بطوطه)	هند	ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۲ / ۱۳۲
عبدالرحمان خراسانی (معاصر غازان)	عراق	نوایی، ۱۳۲۴: ۴۶
علاء‌الملک خراسانی (معاصر ابن بطوطه)	هند	ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۲ / ۲۴
غیاث‌الدین حاجی خراسانی (اوایل قرن هفتم هجری)	یزد	کتبی، ۱۳۶۴: ۳۰
فاطمه طوسی (قتل: ۶۴۳ ق)	قراقرم	میرخوانده، ۱۳۷۵: ۵ / ۸۶۷
فخر رازی (دوران یورش مغول)	آسیای صغیر	ابن بی‌بی منجم، ۱۳۵۰: ۱۱۴
قوام‌الدین ترمزی (معاصر ابن بطوطه)	هند	ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۲ / ۱۴۶
کمال‌الدین بجنوردی (معاصر ابن بطوطه)	هند	همان: ۲ / ۱۵۰
مجدد خوافی (تولد در حدود ۶۸۰ ق)	کرمان	مجدد خوافی، ۱۳۸۲: ۱۹۰
محمد هروی (معاصر ابن بطوطه)	هند	ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۲ / ۱۷۱
معین‌الدین باخرزی (معاصر ابن بطوطه)	هند	همان: ۲ / ۱۸۰
مهناج سراج جوزجانی (مهاجرت: ۶۲۴ ق)	هند	جوزجانی، ۱۳۴۳: ۱ / ۱
صدرالدین بن قاضی خواف (اوایل قرن هشتم هجری)	سیرجان	زنگنه قاسم‌آبادی، ۱۳۷۰: ۱ / ۴۹۵
مولانا صدرالدین خوافی (اواخر قرن هشتم هجری)	کرمان	همان: ۱ / ۴۹۴
مولانا نورالدین خراسانی (وفات: ۷۴۲ ق)	شیراز	جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۸۰
نجم‌الدین رازی (وفات: ۶۵۴ ق)	روم	صفدی، ۱۹۷۴: ۲۶۳/۷: رازی، ۱۳۴۰: ۳ / ۱۰
نورالدین محمد عوفی (عصر حملات مغول)	سند	بهار، ۱۳۲۱: ۳ / ۳۶
یحیی بن احمد باخرزی (وفات: ۷۳۶ ق)	بخارا	معین الفقرا، ۱۳۷۰: ۴۳
یحیی خراسانی (دوران ابن بطوطه)	شوشتر	ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۱ / ۲۳۹

جمعیت ورودی به خراسان در عهد مغول

در نگاهی مقایسه‌ای، می‌توان گفت که مهم‌ترین رویداد جمعیتی خراسان در عهد مغول

کاهش جمعیت بوده است، اما درعین حال نباید ورود افراد و گروه‌های تازه به این منطقه را نیز نادیده گرفت. اهمیت یافتن خراسان در قلمرو ایلخانی، در جایگاه ولیعهدنشینی و یکی از منابع اقتصادی حکومت ایلخانی و بازسازی بخشی از ویرانی‌ها و انتخاب آن برای سکونت از سوی گروه‌های ترک-مغول موجب شد، تا در دوران مورد بحث، گروه‌ها و افرادی به آنجا وارد شوند.

بازگشت بخشی از مهاجران خراسانی: با وجود این که ابعاد مهاجرت از خراسان وسیع بود، این امکان وجود داشت که در مواردی، با فراهم شدن زمینه زندگی و فعالیت، بعضی از آن‌ها به موطن خویش بازگردند. برای مثال، اوگتای قاآن تصمیم به آبادانی شهر هرات گرفت و به فرمان وی عده‌ای از مردم، که به ترکستان کوچیده بودند، به شهرهای خویش بازگشتند تا به آبادانی دوباره خراسان کمک کنند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۱۰۷/۲). حدود ۶۰ سال بعد، غازان خان نیز دست به اقدام مشابهی زد. به دنبال اصلاحات او، با جلوگیری از مهاجرت مردم و برای سروسامان دادن اوضاع هرات، عده‌ای از کسانی نیز که در دوران پیش از سلطنت وی آواره شده بودند، گردآوری و به هرات بازگردانیده شدند تا شهر رونق یابد (سیفی هروی، ۱۳۶۲: ۳۸۳-۳۸۵). این که رشیدالدین فضل‌الله در نامه‌ای به پسر خود، غیاث‌الدین، در خراسان و در زمان فرمانروایی اولجایتو از او می‌خواهد تا مردم شهرهای مرو، سبزووار، و هرات را، که به علت ظلم و ستم آواره شده‌اند، به شهرهای خویش بازگرداند و برای اصلاح امور ایشان تلاش کند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۱۴۵-۱۴۶) مؤید این تصمیم است. فاصله زمانی این دو خبر نشان می‌دهد که چنین سیاست‌هایی مقطعی بوده‌اند و بر اساس اوضاع و میزان اهتمام صاحبان قدرت جدی یا نادیده گرفته می‌شده‌اند. نمونه دیگر از بازگشت مهاجران خراسانی مربوط به سال ۷۳۰ ق است که با به‌امارت رسیدن امیر شیخ علی در خراسان و تلاش وی برای سروسامان دادن به اوضاع، پس از اقدامات ویران‌گرانه ناری طغای، مردمی که از خراسان فرار کرده بودند به وطن خویش بازگردانیده شدند (میرخواند، ۱۳۷۵: ۵/۹۷۳). از مجموع مطالب مربوط به مهاجرت از خراسان و بازگشت برخی مهاجران به آنجا پیداست که ابعاد مهاجرت از خراسان به خارج بسیار وسیع‌تر بوده است.

مهاجرت اقوام و گروه‌ها به خراسان: بعد دیگر ورود جمعیت تازه به خراسان مربوط به مهاجرت‌های هم‌زمان با هجوم مغول و استقرار حکومت ایلخانی در ایران است. گروه‌ها و افرادی که به خراسان مهاجرت کردند به دو گروه تقسیم می‌شدند. گروه اول، مهاجران مغول و ترک که پس از فتح ایران از شرق به مناطق تسخیر شده وارد می‌شدند. گروه دوم، شامل

افراد یا گروه‌های بومی بودند که به خواست خود یا به اجبار مغولان به خراسان مهاجرت می‌کردند. از مشخصه‌های ایران در قرن هفتم هجری کوچ گروه‌های تازه‌ای از صحراگردان ترک و مغول و به دنبال آن افزایش دام‌داری و زندگی صحرائشینی و خانه‌به‌دوشی بود که تا سال‌ها ادامه داشت (پطروشفسکی، ۱۳۸۰: ۵/۴۵۵). هم‌زمان با فتح شهرهای خراسان شحنة‌ای مغول برای آن‌ها تعیین می‌شد. گروهی از ترک - مغولان نیز همراه با شحنة در شهرها مستقر می‌شدند. از جمله این شهرها بلخ، مرو، توس، جوین، بیهق، خواف، و سرخس بودند که مهاجران اداره آن‌ها را به دست گرفتند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۱/۵۱۹).

با ورود قبایل مغول به شهرهای خراسان، مناطق سرسبز و در مسیرهای مهم ارتباطی برای استقرار آن‌ها در نظر گرفته شد؛ مثلاً بادغیس در شرق خراسان، که علاوه بر سکونت‌گاه دسته‌های بیابان‌گرد مغول، پادگان و محلی برای استقرار سربازان بود (مستوفی، ۱۳۶۲: ۶۴). مرغزار رادکان هم برای گروه‌های لشکری انتخاب شد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۱/۵۰۸). با آمدن چیتیمور، از حاکمان مغول در عهد فرمانروایی اوگتای‌قاآن، به خراسان عده‌ای از امرا و بزرگان مغول نیز به شهرهای خراسان وارد و مشغول به کار شدند (همان: ۱۳۳، ۶۷۹). قبیله سونیت نیز که هندوچاق، از امرای تومان، به آن متعلق بود (همان: ۷۴) از جمله این مهاجران بودند. از دیگر اقوام مهم مهاجر به خراسان اویرات‌ها بودند که از زمان تصرف ایران به دست مغولان تا آمدن هولاکو نقش مهمی در خراسان داشتند. ارغون‌آقا، مقتدرترین حاکم مغول در ایران پیش از تأسیس حکومت ایلخانی، از همین قوم بود و معمولاً در توس و رادکان سکونت داشت. پس از او نیز اویرات‌ها به سرکردگی پسرش، امیرنوروز، و نوه‌اش، ارغون‌شاه (جانی‌قربانی)، در خراسان حضور فعالی داشتند (پیگولوسکایا، ۱۳۴۹: ۲/۸۲۵؛ نبئی، ۱۳۷۵: ۹۳). جانی‌قربانی‌ها، که در قرن هشتم هجری از گروه‌های قومی مهم و حاکمان خراسان بودند، بخشی از اویرات‌ها به‌شمار می‌آمدند. در عصر حاضر نیز گروهی با همین نام در منطقه هزارمسجد زندگی شبانی دارند. نمونه مهم دیگر قوم جلایر بود. جلایریان از اقوام مغول - ترک بودند که شعبه‌ای از آن‌ها هم‌زمان با لشکرکشی هولاکو وارد ایران شدند. آن‌ها بعدها، به‌ویژه در عهد حکومت اولجایتو، به قبیله‌ای قدرت‌مند در خراسان و نیز غرب ایران تبدیل شدند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۱/۶۸؛ بیانی، ۱۳۷۹: ۸، ۱۲). بازماندگان این قوم هنوز با نام خانوادگی جلایر در شمال خراسان حضور دارند و از تاریخ قومی خویش کمابیش آگاهند. دسته‌ای از اوغورها نیز در پی حملات مغول در خراسان اقامت کردند (پیگولوسکایا، ۱۳۴۹: ۲/۸۲۵؛ نبئی، ۱۳۷۵: ۱۳۹۱).

۹۵). پس از آن که هولاکو فرزند خود، اباقا، را به حکومت خراسان منصوب کرد، به اتفاق گروهی از بزرگان و سپاهیان مغول راهی خراسان شد. همراهان اباقا نیز در شهرهای گوناگون آنجا ساکن شدند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۰۴۹). گروهی از مسیحیان هم در زمان ایلخانان وارد خراسان شدند و در زمان اباقاخان به شهرهای مرو، بلخ، و توس مهاجرت کردند. آن‌ها اختیارات فراوانی داشتند، چنان‌که برای ادای امور مذهبی خویش در شهر توس اسقف‌نشین تأسیس کرده بودند (بیانی، ۱۳۷۹: ۱۷۸). در این مورد، هویت دینی مهاجران مهم‌تر از قومیت آن‌هاست، درحالی‌که آن‌ها مهاجرانی از بیرون به خراسان بودند.

در منابع نمونه‌های بیش‌تری از ورود اقوام ترک-مغول به خراسان، در ادوار گوناگون عهد مغول، ذکر شده است. برای مثال، پس از به‌حکومت‌رسیدن غازان‌خان، بعضی از جماعت امرای قراؤناس و امیرآلادو تحت نظر امیرنوروز اویرات به بادغیس رفتند و در آنجا ساکن شدند و خانه‌هایی برای خود بنا کردند (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۲۲۲). همین‌طور افرادی از قوم تاتار چون بکتوت، امیر لشکر قراؤنه، در خراسان بودند (همان: ۸۸/ ۱). در زمان اولجایتو، نگودریان از جمله گروه‌هایی بودند که وارد خراسان شدند (سپی‌نوشت ۱). این صحرائشینان وارد منطقه هرات شدند و آنجا را تحت سیطره خویش گرفتند و آشوب‌های زیادی برپا کردند (کاشانی، ۱۳۴۸: ۱۵۲). اشیولر بر آن است که مهاجران ترک و مغول در مرکزیت‌یافتن خراسان برای مغولان نقش داشتند (اشیولر، ۱۳۸۹: ۶۷).

علاوه‌بر دسته‌های مغول و ترک، در مواردی نیز گروه‌هایی از مردم مناطق هم‌جوار به خراسان مهاجرت می‌کردند. چنان‌که در سال ۶۶۰ ق که آق‌بک ترکمان، مستحفظ قلعه آمویه، برای جلوگیری از حملات بیگانگان صلاح را در خرابی بخارا دانست، به دستور اباقا مردم بخارا را به خراسان کوچاند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۰۹۹-۱۱۰۰). هم‌چنین پس از این‌که مغولان موفق به فتح طبرستان شدند، بسیاری از مردم آن سرزمین ولایت خود را ترک کردند و به خراسان مهاجرت کردند (پطروشفسکی، ۱۳۸۰: ۵/ ۴۶۰).

مهاجرت‌های فردی به خراسان: به‌جز گروه‌های قومی، عده‌ای نیز به‌صورت فردی در دوران مغول به خراسان آمدند که البته تعداد آن‌ها کم‌تر از افراد مهاجر از این منطقه بود. از جمله شیخ رضی‌الدین علی لالا، از شاگردان شیخ نجم‌الدین کبری، که هم‌زمان با حمله مغول از خوارزم به خراسان آمد (جامی، ۱۳۳۶: ۴۲۳). صدرالدین ابراهیم بن سعدالدین، پسر شیخ حمویه، که در آمل به دنیا آمده بود، هم پس از مدتی تصمیم به مهاجرت به خراسان، زادگاه پدری خود، گرفت و در بحرآباد جوین ساکن شد، گرچه بسیار زود، در

۶۵۰ ق، وفات یافت (قنبرآبادی، ۱۳۷۸: ۱۱۵-۱۱۶). اتابک یوسف‌شاه، حاکم اتابکی یزد، پس از آن‌که در برابر حکومت ایلخانی قد علم کرد و مقهور شد، با جمعی از اطرافیانش مخفیانه به خراسان مهاجرت کرد (کاتب، ۱۳۵۷: ۷۵). پیش از آن، شرف‌الدین‌شاه مظفر یزدی نیز در دوران ارغون‌خان از یزد به خراسان نقل مکان کرده بود (معین‌الدین یزدی، ۱۳۲۶: ۱/ ۳۴). مورد دیگر مربوط به مولانا هبة‌الله بود که، در دوران ولایت عهدی غازان، از ترکستان به خراسان کوچید و همواره در جوار وی به سر می‌برد (نوایی، ۱۳۲۴: ۲۳). گاهی نیز افرادی بنابر مقتضیات به خراسان مهاجرت می‌کردند. برای مثال، به دستور سلطان محمد اولجایتو، سید شرف‌الدین، خطاط شیرازی، برای تعلیم خط به شاه‌زاده ابوسعید عازم خراسان شد (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۵۳: ۲۲۹).

خراسانیان در سپاه مغول

علاوه بر گروه‌ها و افراد مهاجر از خراسان، عده‌ای از خراسانیان نیز در مقام سپاهی به خدمت مغولان درآمدند و همراه آن‌ها به مناطق دیگر رفتند. این‌ها به‌جز کسانی بودند که در سپاه مغول در خراسان حضور داشتند. استفاده از عنوان‌هایی چون خراسنه یا خراسانی برای معرفی بخشی از سپاه ایلخانی از جمله نشانه‌های این موضوع است. چنان‌که مشهور است یکی از اقدامات مغولان پس از فتح شهرها، استفاده از مغلوبان برای فتوحات بعدی خودشان بود. از آن‌جاکه خراسان از مهم‌ترین عرصه‌های فتوحات مغول و ضمناً در مسیر لشکرکشی‌های آن‌ها قرار داشت، عده‌ای از اهالی و سپاهیان آن‌جا برای گشودن نواحی دیگر به خدمت گرفته می‌شدند. کسانی که در منابع از آنان با عنوان حَشْر یاد می‌شود از این افراد بودند و بخش درخور توجهی از سپاه مغول را در ادامه فتوحات آن‌ها شامل می‌شدند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۱/ ۵۰۱). برای مثال، می‌توان به حشریان بلخی اشاره کرد که مغولان ایشان را با خود همراه کردند تا در سپاه خدمت کنند (ابن اثیر، ۱۳۵۵: ۲۶/ ۵۳۳). در کنار استفاده از اسرا در سپاه برای فتح شهرها و برقراری امنیت در مناطق مختلف قلمرو ایلخانی، بسیاری از آن‌ها نیز در نبردهای ایلخانان با رقبای خارجی‌شان، از جمله ممالیک مصر و شام، به خدمت گرفته می‌شدند.

پس از فتح سراسر ایران به دست هولاکوخان، به‌کارگرفتن خراسانیان در سپاه ایلخانی به رویه‌ای معمول تبدیل شد. برای نمونه، در حمله به بغداد، لشکر خراسانی از ستون‌های اصلی سپاه مغول بود (جوزجانی، ۱۳۴۳: ۲/ ۱۹۰). در موردی دیگر، پس از آن‌که هولاکو

تصمیم به نبرد با برکه، خان اردوی زرین، گرفت، سپاه عظیمی فراهم آورد که بسیاری از ایشان حشرهای (چریک‌ها) خراسانی بودند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۰۴۵). در سپاه اباقا برای لشکرکشی به مصر و شام نیز جمع زیادی از خراسانیان حضور داشتند (همان: ۱۰۴۹-۱۰۵۰). پس از کشته‌شدن معین‌الدین پروانه در آسیای صغیر، به‌علت خشم اباقا از شکست در برابر ممالیک، مقرر شد که خراسانیان لشکر پروانه به سرزمین خویش روانه شوند (آقسرائی، ۱۳۶۲: ۱۱۷). غازان‌خان نیز، در لشکرکشی‌های مکرر خود به شام، از گروهی با عنوان خراسانیان استفاده می‌کرد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۱/ ۵۳۳).

نتیجه‌گیری

خراسان از سرزمین‌هایی بود که بیش‌ترین تأثیر را از حملات و سلطه مغولان پذیرفت. این تأثیرات ابعاد گوناگونی داشت و از کاهش شدید جمعیت، مهاجرت، و آوارگی مردم تا بازگشت عده‌ای از مهاجران و فراریان و ورود گروه‌های تازه‌ای از ترک - مغولان و حتی نخبگان را دربر می‌گرفت. چنان‌که می‌توان گفت حمله مغول تغییرات اساسی در ترکیب جمعیتی خراسان ایجاد کرد و بنیاد بخش مهمی از ترکیب جمعیتی بعدی این منطقه در این دوران گذاشته شد. در حملات مغول، دست‌کم ده‌ها هزار نفر کشته، اسیر، و آواره شدند یا خود دست به مهاجرت زدند. آن‌ها به‌صورت گروهی یا فردی به مناطق مختلفی از چین و هند تا عراق عرب، آسیای صغیر، شام، مصر، و مناطق داخلی ایران رفتند. گستره حضور خراسانیان در دیگر مناطق ایران و حتی خارج از ایران در دوران مغول به اندازه‌ای بود که در بعضی شهرها و مناطق مانند بغداد، آسیای صغیر، و هند عنوان‌هایی نظیر «خراسانی» یا «خراسانیان» برای شناسایی فردی و گروهی رواج یافته بود. به‌جز ناامنی و اجبار، عوامل دیگری چون جست‌وجوی زندگی بهتر و کسب جاه و مقام و علم و فضل نیز در این مهاجرت‌ها مؤثر بود. مهاجرت از خراسان به دوران حملات مغول محدود نبود و طی دوران ایلخانی نیز موارد متعددی از آن ثبت شده است. در مواردی برخی از مهاجران به خراسان بازگشتند، اما تعداد آن‌ها بسیار کم‌تر از ترک‌کنندگان قبلی منطقه بود. از فهرست به‌جامانده از مشاهیر مهاجر از خراسان چنین برمی‌آید که این منطقه از مناطق اصلی صدور نخبگان در دوران مغولان بود. هم‌چنین عده‌ای از خراسانیان در سپاه ایلخانی در خارج از خراسان به خدمت گرفته شدند.

ازسوی دیگر، چون خراسان جزو نخستین مناطق متصرفی مغولان در ایران بود و از

نظر سیاسی، نظامی، و اقتصادی در مجموعه امپراتوری مغول و قلمرو ایلخانی اهمیت ویژه‌ای داشت، مغولان در بخش‌هایی از آن، مانند بادغیس و رادکان، به صورت گروهی نظامی در پادگان یا گروه‌های قومی مستقر شدند. اقوام اویرات، جلایر، سونیت، اویغور، و گروه سرگردان نگویدریان از جمله گروه‌های واردشده به خراسان در این دوران بودند. در این عصر، علاوه بر اقوام ترک - مغول، افراد و اقوام دیگری نیز به خراسان رفتند؛ عده‌ای از اهالی بخارا و کسانی که در مقام مأموران حکومتی یا برای دوری‌گزیدن از اوضاع نامساعد در بعضی مناطق به خراسان می‌رفتند. بدین ترتیب، دوره‌ای که با حمله مغول آغاز و با سقوط حکومت ایلخانی پایان می‌یابد، دوره‌ای مهم و سرنوشت‌ساز در تاریخ جمعیتی خراسان به‌شمار می‌آید.

پی‌نوشت

۱. یارمحمدی، نکتہ، «تحولات جمعیتی خراسان از آغاز حملات مغول تا تأسیس حکومت ایلخانی»، تاریخ‌پژوهی، ش ۴۰-۴۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۸. چنان‌که از عنوان این مقاله برمی‌آید، دوره زمانی آن فقط عصر حملات مغول (۶۱۶-۶۵۴ ق) را دربر می‌گیرد. از جهت محتوایی نیز مقاله یارمحمدی فقط بر کشتارها و کاهش جمعیت خراسان در حملات مغول به ایران تمرکز دارد، اما مقاله حاضر کل دوره مغول را دربر می‌گیرد. به عبارت دیگر، در این جا ضمن اشاره مختصر و البته همراه با تحلیل‌های تازه به کشتارها و اسارت‌ها در حملات مغول، موضوع تا پایان عصر ایلخانی پی‌گرفته شده و ابعاد تازه و متفاوتی از تغییرات جمعیتی یعنی مهاجرت نخبگان از خراسان و نیز بازگشت بخشی از مهاجران خراسانی و مهاجرت‌های گروهی و فردی به خراسان نیز آمده است.
۲. بعضی پژوهش‌گران قراؤنه و نگویدریان را یکی دانسته‌اند (بوئل، ۱۳۷۱: ۵/۳۴۰؛ مورگان، ۱۳۷۱: ۱۱۶). در گزارش‌های رشیدالدین گاه از آن‌ها با عنوان قراؤنه و گاه نگویدریان یاد شده است (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲/۱۱۰۹-۱۱۱۰، ۱۲۱۰-۱۲۱۱). احتمالاً، آنان دو قوم متفاوت بودند که هر دو در شرق ایران ساکن بودند و از راه تهاجم و غارت، گذران زندگی می‌کردند و در تهاجمات اغلب مشترک عمل می‌کردند (گابریل، ۱۳۸۱: ۲۴۹) و همین امر موجب اشتباه مورخان شده است. چنین برمی‌آید که نگویدریان و قراؤنه به هرکسی می‌پیوستند که منافع آنان را تأمین می‌کرد. گرچه بیش‌ترین پیوند آن‌ها با جغتاییان بود (مورگان، ۱۳۷۱: ۱۱۶).
۳. برای آشنایی تفصیلی با گروهی از بازماندگان خاندان و نیروهای خواریزمشاهی، که هم‌زمان با سقوط این حکومت به سوی مناطق غربی از آسیای صغیر تا شام و مصر مهاجرت کردند ← سلیم، صبری، *الاتراک الخوارزمیون فی الشرق الادنی الاسلامی*، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیة، ۲۰۰۰.

منابع

- آقسرای، محمود بن محمد (۱۳۶۲). *تاریخ سلاجقه یا مسامرة الاخبار و مسامرة الاخبار*. به اهتمام و تصحیح عثمان توران، تهران: اساطیر.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۵۵). *الکامل فی التاریخ، تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه ابوالقاسم حالت، ج ۲۶ تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۳۷۰). *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی موحد، ج ۱ و ۲، تهران: آگاه.
- ابن بی بی منجم، یحیی بن محمد بن علی (۱۳۵۰). *اخبار سلاجقه روم*، به اهتمام محمدجواد مشکور، تهران: کتابفروشی تهران.
- ابن فوطی، الفه کمال الدین ابولفضل عبدالرزاق بن احمد (۱۳۸۱). *الحوادث الجامعة*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ابن فوطی، الفه کمال الدین ابولفضل عبدالرزاق بن احمد (۱۴۱۶ ق). *مجمع الآداب فی معجم اللقب*، تحقیق محمدکاظم امام، ج ۲ و ۳، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ارشاد، فرهنگ (۱۳۶۵). *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- اسفزاری، معین الدین محمد زمچی (۱۳۳۹). *روضات الجنات فی اوصاف مدینة الهرات*، تصحیح محمدکاظم امام، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- اشپولر، برتولد (۱۳۸۹). *مغولان در تاریخ*، ترجمه عبدالرسول خیراندیش، تهران: آبادبوم.
- افلاکی، شمس الدین احمد (۱۳۳۸). *مناقب العارفین*، به کوشش تحسین یازجیجی، ج ۱، آنکارا: انجمن تاریخ ترک.
- براون، ادوارد (۱۳۵۷). *تاریخ ادبی ایران*، ترجمه علی اصغر حکمت، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- بویل، جی. ای. (۱۳۷۱). «تاریخ دودمانی و سیاسی ایلخانان»، *تاریخ ایران کیمبریج*، گردآوری جی. ای. بویل، ترجمه حسن انوشه، ج ۵، تهران: امیرکبیر.
- بهار، محمدتقی (۱۳۲۱). *سبک شناسی: تاریخ تطور نثر فارسی*، ج ۳، تهران: بی نا.
- بیانی، شیرین (۱۳۷۹). *مغولان و حکومت ایلخانی در ایران*، تهران: سمت.
- بیرا، شگردین (۱۳۸۳). «مبادلات فرهنگی در خانات مغولی»، *گزارش گفت و گو*، ترجمه جواد عباسی، ش ۷.
- پطروشفسکی، ای. پ. (۱۳۸۰). «اوضاع اجتماعی، اقتصادی ایران در دوره ایلخانی»، *تاریخ ایران کیمبریج*، گردآوری جی. ای. بویل، ترجمه حسن انوشه، ج ۵، تهران: امیرکبیر.
- پیگولوسکایا، یاکوبوسکی، پطروشفسکی، سترا یوا، بلنیستکی، و دیگران (۱۳۴۹). *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم*، ترجمه کریم کشاورز، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- تاریخ شاهی قراختانیان (۱۳۵۵). به اهتمام و تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- تنوی، احمد بن نصرالله و آصف خان قزوینی (۱۳۸۲). *تاریخ الفی، تاریخ هزارساله اسلام*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، ج ۵ و ۶، تهران: علمی و فرهنگی.
- جامی، عبدالرحمان بن احمد (۱۳۳۶). *نفحات الانس من حضرات القدس*، تصحیح مهدی توحیدی پور، تهران: کتابفروشی سعدی.

جواد عباسی و نکتہ یار محمدی ۱۳۷

جنید شیرازی، معین‌الدین ابوالقاسم (۱۳۲۸). *شد الاوزار فی حط الاوزار عن زوار المنار*، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران: مجلس.

جوزجانی، مہناج سراج (۱۳۴۳). *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، ج ۱ و ۲، کابل: انجمن تاریخ افغانستان.

جوینی، عطاملک بن محمد (۱۳۷۸). *تاریخ جهانگشای جوینی*، بہ اہتمام محمد بن عبدالوہاب قزوینی، ج ۱، تهران: نقش قلم.

حافظ ابرو، شہاب‌الدین عبداللہ (۱۳۷۰). *جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو*، تصحیح غلامرضا ورہرام، تهران: اطلاعات.

حموی، شہاب‌الدین یاقوت (۱۳۲۴ ق). *معجم البلدان*، تصحیح احمد بن الامین، ج ۱ و ۸، قاہرہ: السعادہ. خواندمیر، غیاث‌الدین بن ہمام‌الدین (۱۳۵۳). *تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*، ج ۳، تهران: کتاب‌فروشی خیام.

دولت‌شاہ سمرقندی (۱۳۳۷). *تذکرۃ الشعراء*، تصحیح محمد عباسی، تهران: بارانی.

رازی، امین‌احمد (۱۳۴۰). *ہفت اقلیم*، تصحیح جواد فاضل، ج ۳، تهران: ادبیہ.

رشیدالدین فضل‌اللہ (۱۳۷۳). *جامع‌التواریخ*، تصحیح و تحشیہ محمد روشن، ج ۱ و ۲، تهران: نشر البرز.

زرکوب شیرازی، ابوالعباس معین‌الدین احمد بن شہاب‌الدین ابی‌الخیر (۱۳۵۰). *شیرازنامہ*، بہ اہتمام اسماعیل واعظ جوادی، تهران: بنیاد فرہنگ ایران.

زنگنہ قاسم‌آبادی، ابراہیم (۱۳۷۰). *تاریخ و رجال شرق خراسان*، ج ۱، مشہد: خاطرہ.

سیفی ہروی، سیف‌بن محمد (۱۳۶۲). *تاریخ‌نامہ ہرات*، تصحیح محمد زبیرالصدیقی، تهران: کتاب‌فروشی خیام.

صفدی، صلاح‌الدین خلیل بن ابیک (۱۳۹۴/۱۹۷۴ ق). *کتاب الوافی بالوفیات*، باعثناء س. دیدرینغ، المجلد السابع، فیسبادن: دارالنشر فرانزشتاینر.

عبدالرزاق سمرقندی، کمال‌الدین (۱۳۵۳). *مطلع سعیدین و مجمع بحرین*، بہ اہتمام عبدالحسین نوایی، تهران: زبان و فرہنگ ایران.

قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۳۸۰ ق/۱۹۶۰). *آثار البلاد و اخبار العباد*، بیروت: دارصادر.

قنبرآبادی، عمادالدین (۱۳۷۸). «رجال سیاسی و فرہنگی جوین در قرون ہفتم و ہشتم ہجری»، پایان‌نامہ کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشہد.

کاتب، احمد بن حسین (۱۳۵۷). *تاریخ جدید یزد*، بہ کوشش ایرج افشار، تهران: فرہنگ ایران زمین، امیرکبیر. کاشانی، ابوالقاسم (۱۳۶۶). *زبدۃ‌التواریخ*، بہ کوشش محمدتقی دانش‌پژوہ، تهران: مؤسسہ مطالعات و تحقیقات فرہنگی.

کاشانی، ابوالقاسم عبداللہ بن محمد (۱۳۴۸). *تاریخ اولجایتو*، بہ اہتمام مہین ہمبلی، تهران: بنگاہ ترجمہ و نشر کتاب.

کتبی، محمود (۱۳۶۴). *تاریخ آل مظفر*، بہ اہتمام و تحشیہ عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.

۱۳۸ تأثیر حملات و حکومت مغولان در جمعیت خراسان ...

- گابریل، آلفونس (۱۳۸۱). *مارکوپولو در ایران*، ترجمه پرویز رجیبی، تهران: اساطیر، مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها.
- لمبتن، آن کترین سواين فورد (۱۳۷۲). *تداوم و تحول در تاريخ ميانه ايران*، ترجمه يعقوب آزند، تهران: نشر نی.
- مجدخوانی (۱۳۸۲). *روضه خلد*، مقدمه و تحقيق محمود فرخ، به‌كوشش حسين خديوجم، تهران: دانشگاه تهران.
- مراذزاده، رضا (۱۳۸۲). *چگونگی نفوذ و گسترش اسلام در چین*، مشهد: بنياد پژوهش‌های اسلامی.
- مستوفی، حمدالله ابن ابی اکبر حمدالله (۱۳۶۲). *نزهة القلوب*، به‌اهتمام لسترنج، تهران: دنیای کتاب.
- مشكور، محمدجواد (۱۳۵۲). *تاريخ تبريز تا پايان قرن نهم هجري*، تهران: انجمن آثار ملی.
- معین‌القره، احمد بن محمود (۱۳۷۰). *تاريخ ملازاده در ذكر مزارات بخارا*، تصحيح احمد گلچين معانی، تهران: مرکز مطالعات ایرانی.
- معین‌الدین یزدی، علی بن محمد (۱۳۲۶). *مواهب الهی: در تاريخ آل مظفر*، تصحيح سعید نفیسی، ج ۱، تهران: کتاب‌خانه و چاپ‌خانه اقبال.
- مورگان، دیوید (۱۳۷۱). *مغول‌ها*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- مؤید ثابتي، علی (۱۳۵۵). *تاريخ نيشابور*، تهران: انجمن آثار ملی.
- میرخواند، محمد بن خاوند شاه (۱۳۷۵). *روضه‌الصفاء*، تهذيب و تلخیص عباس زریاب خوبی، ج ۲ و ۵، تهران: علمی.
- نبئی، ابوالفضل (۱۳۷۵). *اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری «از سقوط ایلخانان تا تشکیل تیموریان»*، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- نسوی، شهاب‌الدین محمد (۱۳۶۵). *سیرت جلال‌الدین منکبرنی*، تصحيح مجتبی مینوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- نوابی، عبدالحسین (گردآورنده) (۱۳۲۴). *رجال: کتاب حبیب‌السیر: از حمله مغول تا مرگ شاه‌اسماعیل اول*، تهران: شرکت سهامی چاپ کتاب.
- وصاف، عبدالله بن فضل الله (۱۳۳۸). *تاريخ وصاف الحضرة: در احوال سلاطین مغول*، ج ۴، تهران: کتاب‌خانه ابن سینا و جعفری تبریزی.
- یارمحمدی، تکتتم (۱۳۸۸). «*تحولات جمعیتی خراسان از آغاز حملات مغول تا تأسیس حکومت ایلخانی*»، *تاريخ پژوهی*، ش ۴۰-۴۱.

Potter, Lawrence Goddard (1992). "The Kart Dynasty of Herat: Religion and Politics In Medieval Iran", Ph.d dissertation, Columbia University.